

قابلیت سرایت حکم بیع فضولی به سایر عقود و ایقاعات در حقوق ایران و فقه مذاهب اسلامی

حسن صدرازاده (نویسنده مسئول)

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه علامه عسگری ره، قم، ایران.

book1996@iran.ir

زهرا شایسته مجد

استادیار، دانشگاه بین المللی علامه عسگری (ره)، قم، ایران.

shayesteh.majd28@yahoo.com

چکیده

مسئله سرایت حکم بیع فضولی به سایر عقود و ایقاعات از مباحث مهم و اختلافی فقه معاملات و حقوق مدنی ایران است. با وجود پذیرش نظریه «عدم نفوذ» در معاملات فضولی، معیار روشنی برای تعیین قلمرو تسری این حکم به سایر اعمال حقوقی ارائه نشده و دیدگاه‌های مطرح شده غالباً ناظر به مصادیق خاص بوده‌اند. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که آیا مبنای عدم نفوذ در بیع فضولی، خصوصیت عقد بیع است یا فقدان اذن، ولایت و سمت قانونی در زمان انشاء عمل حقوقی و در نتیجه، تا چه میزان می‌توان احکام فضولی را به سایر عقود و ایقاعات تسری داد. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی میان فقه امامیه، مذاهب اربعه اهل سنت و حقوق مدنی ایران انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ملاک اصلی در نهاد فضولی، فقدان اذن یا سمت معتبر در زمان انشاء است و نه ماهیت خاص عقد بیع. بر این اساس، سه معیار «نیابت‌پذیری عمل حقوقی»، «عدم قائم‌به‌شخص بودن آن» و «قابلیت الحاق رضایت لاحق» به‌عنوان ضابطه عام تشخیص قلمرو قاعده فضولی قابل استخراج است. تطبیق این معیارها بر عقود همچون اجاره، صلح، ضمان و نکاح نشان می‌دهد که این عقود در اصل قابلیت پذیرش احکام فضولی را دارند؛ در مقابل، در برخی ایقاعات، به‌ویژه طلاق، به دلیل وابستگی ماهوی به اراده مستقیم صاحب حق و عدم امکان جبران فقدان اراده اولیه از طریق اجازه لاحق، جریان قاعده فضولی منتفی است. بر این اساس، قاعده فضولی در فقه امامیه و حقوق ایران نهادی عمومی اما معیارمند است که قلمرو آن نه بر مبنای عنوان عقد یا ایقاع، بلکه بر پایه میزان تحقق عناصر یادشده در هر عمل حقوقی تعیین می‌شود.

واژگان کلیدی: بیع فضولی، معاملات فضولی، ایقاع فضولی، عدم نفوذ، اجازه لاحق، حقوق مدنی ایران، فقه امامیه.

معاملات فضولی از نهادهای بنیادین فقه معاملات و حقوق مدنی ایران است که مبنای نظریه «عدم نفوذ» را تشکیل می‌دهد. در این وضعیت، شخصی بدون اذن یا ولایت قانونی، نسبت به مال یا حق دیگری اقدام به انجام عمل حقوقی می‌کند؛ عملی که نه صحیح و نافذ است و نه باطل مطلق، بلکه نفوذ آن منوط به اجازه یا رد صاحب حق خواهد بود. قانون مدنی ایران با الهام از فقه امامیه، در مواد ۲۴۷ تا ۲۶۳ تحت عنوان «معاملات فضولی» به تنظیم احکام این نهاد پرداخته است. با وجود اطلاق عنوان قانونی، بخش عمده مباحث فقهی و حقوقی عملاً بر «بیع فضولی» متمرکز مانده و وضعیت سایر عقود و به‌ویژه ایقاعات فضولی به‌صورت منسجم تبیین نشده است. این تمرکز محدود موجب شده تعیین قلمرو سرایت حکم بیع فضولی به دیگر اعمال حقوقی، فاقد چارچوب تحلیلی روشن باشد و پاسخ‌ها عمدتاً موردی و پراکنده ارائه گردد. در نتیجه، پرسش از امکان تعمیم حکم بیع فضولی به سایر عقود و ایقاعات، همچنان از مسائل حل‌نشده در فقه و حقوق ایران به شمار می‌آید.

در فقه مذاهب اسلامی نیز رویکردی یکنواخت در این زمینه مشاهده نمی‌شود. برخی با تکیه بر نیابت‌پذیری عمل حقوقی یا تفکیک میان شرط انعقاد و شرط نفوذ، قائل به قابلیت سرایت حکم فضولی به سایر عقود شده‌اند؛ در مقابل، درباره ایقاعات، به دلیل ماهیت یک‌جانبه و شخصی بودن اراده، دیدگاه‌های محدودکننده‌تری مطرح شده است. این اختلاف مبنایی نشان می‌دهد که مسئله سرایت، صرفاً توسعه یک حکم خاص نیست، بلکه به تحلیل معیارهای حاکم بر نفوذ و عدم نفوذ اعمال حقوقی بازمی‌گردد. نوآوری این پژوهش در آن است که به‌جای بررسی‌های موردی، در پی استخراج «معیار عام و منسجم» برای تعیین قلمرو سرایت حکم بیع فضولی است؛ معیاری که بر پایه مبانی فقه امامیه، آرای مذاهب اسلامی و تحلیل حقوق مدنی ایران سامان می‌یابد و امکان تفکیک نظام‌مند میان عقود قابل سرایت و ایقاعات غیرقابل سرایت (یا محدود در سرایت) را فراهم می‌سازد. بر این اساس، فرض اصلی پژوهش آن است که اصل بر قابلیت سرایت حکم بیع فضولی به سایر عقود است، مگر آنکه به دلیل ویژگی ذاتی عمل حقوقی یا وجود دلیل معتبر، استثنا شود؛ در حالی که در حوزه ایقاعات، تعمیم این حکم با محدودیت‌های جدی مواجه است.

با وجود پژوهش‌های انجام‌شده درباره معاملات فضولی، تمرکز غالب مطالعات فقهی و حقوقی بر تبیین احکام بیع فضولی معطوف بوده و کمتر کوششی در جهت استخراج ضابطه‌ای عام برای سنجش قابلیت سرایت این حکم به سایر اعمال حقوقی صورت گرفته است. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با عبور از رویکرد عقده‌محور، و با تحلیل مبانی نظری عدم نفوذ در فقه امامیه و حقوق ایران، معیار عام حاکم بر سرایت حکم فضولی استخراج و چارچوبی تحلیلی برای تفکیک اعمال حقوقی قابل و غیرقابل اتصاف به وصف فضولی ارائه می‌گردد. بدین ترتیب، پژوهش حاضر می‌کوشد قلمرو واقعی نهاد فضولی را نه بر اساس عنوان خاص عقد، بلکه بر پایه ملاک نیابت‌پذیری و قابلیت الحاق رضایت لاحق تبیین نماید.

تحقیقات انجام شده در این حوزه را می‌توان در سه دسته کلی تقسیم نمود: نخست، پژوهش‌های متمرکز بر ایقاعات فضولی؛ دوم، مطالعات مربوط به جریان احکام فضولی در عقود غیر از بیع؛ و سوم، آثاری که به صورت ضمنی یا اجمالی از قابلیت تسری احکام بیع فضولی به سایر اعمال حقوقی سخن گفته‌اند. مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با موضوع حاضر عبارت‌اند از:

۱. امیرخانی، شکبیا؛ باقری، احمد؛ امام، سیدمحمد رضا (۱۳۹۴)، «ایقاع فضولی»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۷، شماره ۱۳، صص ۷-۳۴.

این مقاله به طور مستقیم به مسئله ایقاع فضولی پرداخته و با استناد به ادله نقلی، عقلی، وحدت ملاک میان عقد و ایقاع و نیز سیره عقلا، از قابلیت تنفیذ ایقاعات فضولی دفاع می‌کند. نویسندگان نشان داده‌اند که هرچند بسیاری از فقها صحت عقود فضولی را پذیرفته‌اند، اما درباره ایقاعات فضولی رویکردی محدودکننده اتخاذ کرده‌اند. نقطه قوت این پژوهش، تمرکز مستقیم بر مسئله ایقاع فضولی است؛ با این حال، پژوهش مزبور بیشتر در مقام اثبات یا نفی صحت ایقاعات فضولی قرار دارد و به ارائه معیار عام برای تفکیک ایقاعات فضولی‌پذیر و غیر فضولی‌پذیر نپرداخته است.

۲. طایفی نصرآبادی، حمیدرضا (۱۴۰۳)، «بررسی تطبیقی ایقاع فضولی در حقوق ایران، فقه امامیه و اهل سنت»، مقاله ارائه شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تفت یزد.

این پژوهش با رویکرد تطبیقی، دیدگاه‌های فقه امامیه و مذاهب اهل سنت را در خصوص ایقاع فضولی بررسی کرده و نتیجه گرفته است که ظاهر عبارات بسیاری از فقهای امامیه، دلالت بر پذیرش اصل جریان فضولی در اعمال حقوقی مختلف دارد. همچنین به سکوت قانون مدنی ایران در خصوص ایقاعات فضولی اشاره شده است. اهمیت این تحقیق در پوشش تطبیقی دیدگاه‌های فقهی است؛ اما تمرکز آن بر گزارش آراء بوده و کمتر به تحلیل مبنایی قلمرو سرایت حکم فضولی پرداخته است.

۳. خوبیاری، حامد؛ طباطبایی، سیدمحمدصادق (۱۳۹۹)، «بازخوانی جریان احکام فضولی در اعمال حقوقی اذنی در فقه و حقوق ایران»، فصلنامه حقوق، دانشگاه تبریز.

نویسندگان در این مقاله با نقد دیدگاه مشهور حقوقدانان، استدلال کرده‌اند که جریان احکام فضولی در اعمال حقوقی اذنی مطلق نبوده و تنها در مواردی امکان‌پذیر است که اثر عمل حقوقی قابل انتساب به آذن باشد. مزیت اصلی این پژوهش، تلاش برای ارائه ضابطه‌ای در حوزه اعمال حقوقی اذنی است؛ با این وجود، قلمرو تحقیق محدود به اعمال اذنی بوده و به مسئله کلی سرایت حکم فضولی در تمامی عقود و ایقاعات تعمیم نیافته است.

۴. جعفری، مجید (۱۳۹۹)، «بررسی جریان احکام فضولی در عقود عهدی از منظر فقه امامیه، حقوق ایران و حقوق انگلستان»، فصلنامه فقه و حقوق، دانشگاه امام رضا (ع).

این پژوهش با رویکردی تطبیقی به بررسی امکان جریان احکام فضولی در عقود عهده‌ی پرداخته و نتیجه گرفته است که بسیاری از حقوقدانان ایرانی معاملات فضولی را از قواعد عمومی قراردادها دانسته و قابلیت تعمیم آن را به طیف گسترده‌ای از عقود پذیرفته‌اند. نقطه قوت تحقیق، بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی مختلف است؛ اما بحث آن محدود به عقود عهده‌ی بوده و نسبت به ایقاعات و معیارهای عام حاکم بر سرایت حکم فضولی سکوت دارد.

۵. «بررسی بیع فضولی در مذهب امامیه و قانون مدنی ایران» (۱۳۸۶)، فصلنامه الهیات، دانشگاه امام خمینی (ره).

این مقاله با تحلیل مبانی فقهی و قانونی بیع فضولی نشان می‌دهد که مقررات مواد ۲۴۷ تا ۲۶۳ قانون مدنی ناظر به اصل معاملات فضولی بوده و اختصاصی به عقد بیع ندارد. اهمیت این پژوهش در تأکید بر عمومیت نسبی احکام فضولی است؛ اما نویسندگان به تبیین حدود این عمومیت و معیارهای تفکیک میان عقود و ایقاعات پرداخته‌اند.

از مجموع پژوهش‌های پیشین چنین برمی‌آید که اگرچه ابعاد مختلف بیع فضولی، عقود فضولی و ایقاعات فضولی به صورت پراکنده مورد بررسی قرار گرفته است، اما تاکنون پژوهشی مستقل در جهت استخراج معیار عام و منسجم سرایت حکم فضولی به سایر عقود و ایقاعات و تعیین حدود و استثنائات آن انجام نشده است. از این رو، پژوهش حاضر درصدد است با تحلیل تطبیقی فقه امامیه، مذاهب اهل سنت و حقوق ایران، ضابطه‌ای جامع برای تشخیص قلمرو واقعی سرایت حکم فضولی ارائه نماید.

۲. مبنا‌ی فقهی و حقوقی سرایت حکم فضولی به سایر اعمال حقوقی

بحث از سرایت حکم فضولی به سایر عقود و ایقاعات، در حقیقت ناظر به یکی از بنیادی‌ترین مسائل فقه معاملات است و آن شناسایی مناط و مبنا‌ی واقعی نهاد فضولی می‌باشد. اگر احکام فضولی صرفاً از ویژگی‌های خاص عقد بیع ناشی شده باشد، تعمیم آن به سایر اعمال حقوقی فاقد مبنا‌ی استوار خواهد بود؛ اما اگر منشأ این احکام، امری عام‌تر همچون فقدان اذن، ولایت یا رضایت معتبر در زمان انشاء باشد، امکان بررسی جریان آن در سایر عقود و ایقاعات نیز مطرح خواهد شد.

در فقه امامیه، هرچند بحث فضولی غالباً ذیل عنوان «بیع فضولی» مطرح شده است، اما بررسی ادله و تحلیل‌های فقهی نشان می‌دهد که بسیاری از فقها در مقام بیان یک قاعده عمومی درباره تصرفات صادرشده از غیر ذی‌سمت بوده‌اند. از این رو، تعیین قلمرو واقعی این قاعده مستلزم بازخوانی مبانی نظری آن و تحلیل معیارهایی است که بر اساس آن‌ها می‌توان میان اعمال حقوقی مشمول حکم فضولی و اعمال خارج از این قلمرو تفکیک نمود.

بر همین اساس، در این مبحث ابتدا مبنای نظری عدم نفوذ و جایگاه رضایت لاحق در فقه امامیه و حقوق ایران بررسی می‌شود، سپس معیارهای حاکم بر سرایت حکم فضولی استخراج و در نهایت، ظرفیت این معیارها برای تعمیم حکم فضولی به سایر اعمال حقوقی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۱-۲ نظریه عدم نفوذ و نقش رضایت لاحق در اعمال حقوقی فضولی

تحلیل قلمرو سرایت احکام فضولی به سایر اعمال حقوقی، متوقف بر شناسایی مبنای فقهی نهاد فضولی است؛ زیرا تا زمانی که منشأ اعتبار معامله فضولی و علت توقف نفوذ آن بر اجازه مالک روشن نشود، امکان داوری درباره قابلیت تعمیم آن به سایر عقود و ایقاعات وجود نخواهد داشت. از این رو نخست باید بررسی شود که فقهای امامیه ماهیت معامله فضولی را چگونه تحلیل کرده‌اند و ملاک نفوذ یا عدم نفوذ آن را در چه امری دانسته‌اند.

مشهور فقهای امامیه بر این باورند که معامله فضولی در مرحله انشاء و تحقق عقد با مانعی مواجه نیست و آنچه موجب توقف آثار عقد می‌شود، فقدان اذن یا رضایت معتبر مالک در زمان انشاء است. از همین رو، عقد فضولی نه باطل محسوب می‌شود و نه نافذ، بلکه در وضعیت «عدم نفوذ» قرار می‌گیرد و نفوذ آن منوط به اجازه لاحق مالک خواهد بود. بحرانی در *الحدائق الناضرة* با تصریح به اینکه عقد صادرشده از فضول واجد حقیقت عقد است، نفوذ آن را متوقف بر رضایت مالک دانسته است (بحرانی، ج ۱۸، ص ۳۷۶-۳۷۸). شیخ انصاری نیز در مبحث بیع فضولی، اجازه را شرط نفوذ دانسته نه شرط تحقق عقد؛ از این رو عقد پیش از اجازه نیز موجود است، اما آثار آن معلق بر رضایت مالک باقی می‌ماند (انصاری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۴۵-۳۵۱).

همین مبنا در آثار بسیاری از فقهای متقدم و متأخر امامیه مشاهده می‌شود. علامه حلی در *تذکره الفقهاء* با پذیرش قابلیت الحاق اجازه به عقد سابق، معامله فضولی را در شمار عقود قابل تنفیذ قرار می‌دهد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۱۴-۲۱۵). نجفی نیز در *جواهر الکلام* تصریح می‌کند که رضایت مالک جزء مقوم عقد نیست، بلکه شرط نفوذ آن است و به همین جهت، اجازه لاحق می‌تواند آثار عقد را تثبیت نماید (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۲، ص ۲۷۳-۲۷۴).

مبنای این دیدگاه را می‌توان در عمومات ادله وفای به عقود نیز جستجو کرد. فقها با استناد به آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) و نیز عمومات حلیت معاملات «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره: ۲۷۵)، اصل را بر اعتبار عقود قرار داده‌اند و تنها مانع موجود در معامله فضولی را فقدان رضایت مالک دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۱۲۰؛ نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۲، ص ۲۷۴؛ انصاری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۵۰).

بر همین اساس، فقهای امامیه میان «تحقق عقد» و «نفوذ عقد» تفکیک کرده‌اند. شیخ طوسی در *المبسوط* و *الخلاف* نفوذ تصرفات فضولی را موقوف بر اجازه مالک دانسته است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۵۸؛ طوسی، ج ۳، ص ۱۶۸). ابن‌زهره نیز در *غنیة النزوع* همین تحلیل را پذیرفته و رضایت مالک را شرط ترتب

آثار عقد معرفی می‌کند (ابن زهره، ص ۲۰۷-۲۰۸). محقق اردبیلی نیز تصریح می‌کند که فقدان اذن، مانع نفوذ است نه مانع تحقق (محقق اردبیلی، ۱۳۷۹ش، ج ۸، ص ۱۵۸).

از مجموعه این دیدگاه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که آنچه در فقه امامیه مبنای عدم نفوذ شناخته شده، خصوصیت عقد بیع نیست، بلکه فقدان اذن یا ولایت در زمان انشاء است. بنابراین، اگر مناط حکم فضولی فقدان رضایت معتبر باشد، منطق نظری این نهاد قابلیت آن را دارد که در سایر اعمال حقوقی نیز مورد بررسی قرار گیرد. به بیان دیگر، موضوع اصلی در نهاد فضولی «بیع» نیست، بلکه «عمل حقوقی صادرشده از غیر ذی‌سمت» است. همین نکته مبنای اصلی بحث سرایت حکم فضولی به سایر عقود و ایقاعات را تشکیل می‌دهد.

آنچه از مباحث پیشین به دست آمد آن است که مبنای اصلی نهاد فضولی در فقه امامیه و حقوق ایران، فقدان اذن یا رضایت معتبر صاحب حق در زمان انشاء عمل حقوقی است، نه خصوصیت عقد بیع یا عنوان خاص یک عمل حقوقی معین. با این حال، پذیرش این مبنا به‌تنهایی برای اثبات سرایت حکم فضولی به تمامی عقود و ایقاعات کافی نیست؛ زیرا همه اعمال حقوقی از حیث ساختار، آثار و نقش اراده اشخاص در یک سطح قرار ندارند.

از این رو، پرسش اساسی آن است که چه ضابطه‌ای امکان تمایز میان اعمال حقوقی مشمول حکم فضولی و اعمال حقوقی خارج از قلمرو آن را فراهم می‌سازد؟ به بیان دیگر، آیا می‌توان معیار یا معیارهایی عام استخراج کرد که بر اساس آن‌ها قابلیت سرایت حکم فضولی به سایر عقود و ایقاعات ارزیابی شود؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم بررسی مبانی فقهی و حقوقی حاکم بر ماهیت اعمال حقوقی و استخراج عناصر مشترکی است که قابلیت الحاق رضایت لاحق را توجیه می‌کنند.

۲-۲ معیارهای سرایت حکم فضولی به سایر اعمال حقوقی

پس از پذیرش نظریه عدم نفوذ به‌عنوان مبنای تحلیل معاملات فضولی، پرسش اساسی آن است که آیا این حکم صرفاً به عقد بیع اختصاص دارد یا آنکه می‌توان آن را به سایر اعمال حقوقی نیز تسری داد. پاسخ به این پرسش در گرو شناسایی معیارهایی است که فقها و حقوقدانان بر اساس آن‌ها میان اعمال حقوقی مشمول حکم فضولی و اعمال خارج از قلمرو آن تفکیک کرده‌اند.

بررسی منابع فقه امامیه نشان می‌دهد که مشهور فقها، ملاک اصلی در جریان احکام فضولی را فقدان اذن یا ولایت در زمان انشاء دانسته‌اند، نه خصوصیت عقد بیع. شیخ انصاری در کتاب مکاسب تصریح می‌کند که موضوع بحث فضولی، تصرف صادر از غیر ذی‌سمت است و بیع تنها یکی از مصادیق آن به شمار می‌رود (انصاری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۴۵). علامه حلی نیز در تذکره الفقهاء با پذیرش جریان فضولی در موارد متعدد، مناط حکم را فقدان اذن مالک معرفی می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۱۵). همین برداشت

در آثار بحرانی، نجفی و محقق اردبیلی نیز مشاهده می‌شود (بحرانی، ج ۱۸، ص ۳۷۸؛ نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۲، ص ۲۷۳؛ محقق اردبیلی، ۱۳۷۹ش، ج ۸، ص ۱۵۸).

در حقوق ایران نیز قانون‌گذار در مواد ۲۴۷ تا ۲۶۳ قانون مدنی از تعبیر «معاملات فضولی» استفاده کرده و حکم را به عقد بیع اختصاص نداده است. ماده ۲۴۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «معامله به مال غیر جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست.» اطلاق این حکم نشان می‌دهد که معیار قانون‌گذار، فقدان سمت قانونی است، نه نوع خاصی از عقد. بسیاری از حقوقدانان معاصر نیز بر همین مبنا تأکید کرده‌اند. کاتوزیان معتقد است که معاملات فضولی از قواعد عمومی قراردادها محسوب می‌شود و اختصاص به بیع ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۸۹). صفایی و امامی نیز عدم نفوذ را وصفی عام برای اعمال حقوقی فاقد رضایت معتبر دانسته‌اند (صفایی و امامی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۲).

از مجموع تحلیل‌های فقهی و حقوقی می‌توان سه معیار اساسی برای سرایت حکم فضولی استخراج نمود: نخست، نیابت‌پذیری عمل حقوقی. هر عملی که بتواند به وسیله وکیل، ولی یا نماینده قانونی انجام شود، قابلیت انتساب به غیر از صاحب حق را دارد. از این‌رو، اگر همان عمل بدون اذن قبلی انجام شود، امکان تحلیل آن در قالب فضولی وجود خواهد داشت. فقهای امامیه از جمله شیخ طوسی، ابن‌زهره و شیخ انصاری بر این مبنا تأکید کرده‌اند (طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۱۵۸؛ ابن‌زهره، ص ۲۰۷؛ انصاری، ج ۳، ص ۳۶۴). در حقوق ایران نیز پذیرش نهاد نمایندگی و وکالت مؤید همین تحلیل است (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۹۲).

دوم، غیرقائم‌به‌شخص بودن عمل حقوقی. در برخی اعمال حقوقی، شخصیت مباشر و اراده مستقیم او جزء عناصر ماهوی عمل محسوب می‌شود؛ در حالی که در برخی دیگر، هدف اصلی تحقق اثر حقوقی است و شخصیت انجام‌دهنده نقش فرعی دارد. مکارم شیرازی در بحث بیع فضولی بر این نکته تأکید می‌کند که قابلیت تنفیذ در جایی قابل تصور است که اثر حقوقی وابسته به شخص مباشر نباشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۴۳). در حقوق ایران نیز بسیاری از حقوقدانان تفاوت میان اعمال شخصی و اعمال قابل نمایندگی را مبنای پذیرش یا عدم پذیرش فضولی دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ذیل مدخل «اعمال شخصی»).

سوم، قابلیت الحاق رضایت لاحق. مهم‌ترین ویژگی نهاد فضولی آن است که رضایت بعدی صاحب حق بتواند نقص ناشی از فقدان اذن اولیه را جبران نماید. شیخ انصاری و صاحب‌جواهر هر دو بر این نکته تأکید کرده‌اند که اجازه لاحق زمانی مؤثر است که قابلیت اتصال به انشای سابق را داشته باشد (انصاری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۵۰؛ نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۲، ص ۲۷۴). در حقوق ایران نیز مبنای مواد ۲۴۸ و ۲۵۳ قانون مدنی بر همین اصل استوار است و اجازه مالک را موجب نفوذ معامله غیرنافذ می‌داند.

بنابراین، معیار سرایت حکم فضولی نه مالی بودن عمل حقوقی است و نه عنوان خاص عقد یا ایقاع؛ بلکه اجتماع سه عنصر نیابت‌پذیری، غیرشخصی بودن و قابلیت الحاق رضایت لاحق، ضابطه اصلی شمول یا عدم شمول احکام فضولی به سایر اعمال حقوقی را تشکیل می‌دهد. همین معیارها مبنای بررسی مصادیق مختلف در مباحث بعدی خواهد بود.

۱-۳-۲ اجاره فضولی و قابلیت سرایت احکام بیع فضولی

عقد اجاره از روشن‌ترین مصادیقی است که در آن امکان سرایت احکام فضولی مورد پذیرش فقهای امامیه و حقوقدانان قرار گرفته است. علت این امر آن است که اجاره از حیث ساختار حقوقی، عقدی مالی، معاوضی و نیابت‌پذیر است و تحقق آن وابستگی ذاتی به شخصیت مباشر ندارد. از این رو، همان ملاکی که در بیع فضولی موجب توقف نفوذ عقد بر اجازه مالک می‌شود، در اجاره نیز قابلیت جریان دارد.

فقهای امامیه عموماً اجاره فضولی را تابع همان قواعد حاکم بر بیع فضولی دانسته‌اند. علامه حلی در تذکره الفقهاء با طرح مسئله اجاره مال غیر، نفوذ آن را منوط به اجازه مالک معرفی می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۱۵). شیخ انصاری نیز در مبحث فضولی، تفاوتی میان بیع و اجاره از حیث مبنای عدم نفوذ قائل نشده و مناط حکم را فقدان اذن مالک می‌داند (انصاری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۴۹). بحرانی در الحوادث الناضرة نیز با تصریح به جریان احکام فضولی در اجاره، اجازه مالک را شرط نفوذ آن معرفی می‌کند (بحرانی، ج ۱۸، ص ۳۷۷).

در حقوق ایران نیز اگرچه قانون مدنی مقررات مستقلی درباره «اجاره فضولی» وضع نکرده است، اما از اطلاق مواد ۲۴۷ تا ۲۶۳ قانون مدنی چنین استنباط می‌شود که حکم معاملات فضولی اختصاص به عقد بیع ندارد. کاتوزیان با تفسیر موسع از مقررات معاملات فضولی، اجاره را از جمله عقود می‌داند که به دلیل قابلیت نمایندگی، مشمول قواعد فضولی است (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۹۵). صفایی و امامی نیز معتقدند که هرگاه شخصی بدون سمت قانونی، منفعت مال دیگری را مورد اجاره قرار دهد، نفوذ عقد متوقف بر تنفیذ مالک خواهد بود (صفایی و امامی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۴).

از منظر معیارهای استخراج‌شده در پژوهش حاضر، اجاره واجد هر سه شرط لازم برای جریان حکم فضولی است. نخست آنکه اجاره عقدی نیابت‌پذیر است و می‌تواند توسط وکیل یا نماینده قانونی منعقد شود. دوم آنکه شخصیت مباشر در تحقق ماهیت عقد نقش اساسی ندارد و هدف اصلی انتقال منفعت است. سوم آنکه رضایت مالک قابلیت الحاق به عقد سابق را دارد و می‌تواند کمبود ناشی از فقدان اذن اولیه را جبران کند. بنابراین، اجاره را باید از بارزترین مصادیق سرایت حکم فضولی دانست و در این زمینه میان فقه امامیه و حقوق ایران اختلاف قابل توجهی مشاهده نمی‌شود.

در نتیجه، اجاره فضولی نه یک استثنا بر قاعده معاملات فضولی، بلکه یکی از روشن‌ترین مصادیق تحقق معیارهای سه‌گانه سرایت است و می‌تواند مؤیدی بر این ادعا باشد که ملاک احکام فضولی، ماهیت عقد بیع نیست، بلکه فقدان سمت قانونی در زمان انشاء عمل حقوقی است.

۲-۳-۲ صلح فضولی و قلمرو سرایت احکام فضولی

عقد صلح از جمله عقود است که به دلیل گستردگی قلمرو و انعطاف ساختاری آن، جایگاه ویژه‌ای در فقه امامیه و حقوق ایران دارد. فقها صلح را منحصر در رفع نزاع ندانسته‌اند، بلکه آن را عقدی مستقل تلقی کرده‌اند که می‌تواند در مقام نقل و انتقال اموال، اسقاط حقوق، ایجاد تعهدات و حتی جایگزینی بسیاری از عقود معین مورد استفاده قرار گیرد. همین ویژگی سبب شده است که مسئله جریان احکام فضولی در آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

در فقه امامیه، مشهور فقها اصل جریان فضولی را در صلح پذیرفته‌اند. مبنای این دیدگاه آن است که صلح، همانند سایر عقود مالی، از اعمال حقوقی نیابت‌پذیر محسوب می‌شود و تحقق آن وابستگی ماهوی به شخصیت مباشر ندارد. از این رو، هرگاه شخصی بدون اذن یا ولایت نسبت به مال یا حق دیگری عقد صلح منعقد کند، نفوذ آن متوقف بر اجازه صاحب حق خواهد بود. علامه حلی در *تذکره الفقهاء* با پذیرش عمومیت احکام فضولی در عقود مالی، صلح را نیز مشمول همین قاعده می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۱۵). شیخ انصاری نیز در بحث معاملات فضولی، مناط حکم را فقدان اذن مالک معرفی کرده و میان بیع و سایر عقود مالی تفاوتی قائل نشده است (انصاری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۴۵ و ۳۹۹).

صاحب *جوهر الکلام* نیز با تحلیل مبانی فضولی، تأکید می‌کند که هر جا امکان الحاق رضایت مالک به انشای سابق وجود داشته باشد، زمینه جریان احکام فضولی فراهم خواهد بود (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۲، ص ۲۷۳-۲۷۴). از آنجا که صلح در اغلب موارد چنین قابلیت را داراست، مشمول قواعد عمومی معاملات فضولی قرار می‌گیرد. همین برداشت در آثار بحرانی و سبزواری نیز قابل مشاهده است؛ آنان نفوذ تصرفات فضولی را تابع اجازه لاحق صاحب حق دانسته‌اند (بحرانی، ج ۱۸، ص ۳۷۸؛ سبزواری، ج ۱۶، ص ۳۲۸).

در حقوق ایران نیز قانون مدنی حکم مستقلی درباره صلح فضولی بیان نکرده است؛ با این حال، اطلاق مواد ۲۴۷ تا ۲۶۳ قانون مدنی و نیز ماهیت عقد صلح، تردیدی در امکان جریان قواعد فضولی باقی نمی‌گذارد. دکتر ناصر کاتوزیان معتقد است که مقررات معاملات فضولی از قواعد عمومی قراردادها به شمار می‌رود و اختصاصی به عقد بیع ندارد؛ بنابراین، هر عقدی که توسط شخص فاقد سمت قانونی منعقد شود، مشمول همین احکام خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۸۹-۳۹۵). همچنین صفایی و امامی با تحلیل مقررات قانون مدنی، صلح را از جمله عقود می‌دانند که در فرض فقدان اذن، در وضعیت عدم نفوذ قرار می‌گیرد و نفوذ آن منوط به تنفیذ صاحب حق است (صفایی و امامی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۴).

با تطبیق معیارهای سه‌گانه استخراج‌شده در این پژوهش بر عقد صلح، می‌توان دریافت که این عقد به‌طور کامل واجد شرایط جریان حکم فضولی است. نخست آنکه صلح عقدی نیابت‌پذیر است و انعقاد آن از طریق وکیل و نماینده قانونی امکان‌پذیر می‌باشد. دوم آنکه شخصیت مباشر در تحقق اثر حقوقی نقش اساسی ندارد و هدف اصلی، ایجاد اثر مورد توافق طرفین است. سوم آنکه رضایت لاحق صاحب حق قابلیت الحاق به انشای سابق را دارد و می‌تواند کمبود ناشی از فقدان اذن اولیه را جبران نماید. بنابراین، صلح فضولی را باید در شمار روشن‌ترین مصادیق سرایت احکام فضولی به سایر عقود دانست. این عقد نشان می‌دهد که مناط حکم فضولی نه عنوان بیع، بلکه وجود یا عدم وجود سمت قانونی در زمان انشاء عمل حقوقی است. از این رو، پذیرش صلح فضولی مؤیدی دیگر بر عمومیت نسبی قاعده فضولی در حوزه عقود مالی محسوب می‌شود.

۳-۳-۲ ضمان فضولی و حدود جریان قاعده فضولی

عقد ضمان از جمله عقود است که در بررسی قلمرو سرایت احکام فضولی، جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا برخلاف بیع، اجاره و صلح که عمدتاً ناظر به نقل و انتقال اموال و منافع هستند، ضمان مستقیماً با ذمه اشخاص و انتقال یا ضمیمه شدن تعهدات مالی ارتباط پیدا می‌کند. از این رو، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان همان منطقی را که در بیع فضولی موجب توقف نفوذ عقد بر اجازه مالک می‌شود، در عقد ضمان نیز جاری دانست یا آنکه ماهیت خاص ضمان مانع از پذیرش تحلیل فضولی خواهد بود.

فقه‌های امامیه در اصل مشروعیت ضمان اتفاق نظر دارند، اما درباره برخی آثار و شرایط آن اختلافاتی مطرح شده است. با این حال، در مواردی که شخصی بدون اذن دیگری اقدام به ضمانت از جانب او یا نسبت به ذمه وی نماید، بحث از امکان تنفیذ لاحق مطرح می‌شود. شیخ طوسی در *المبسوط و الخلاف* با طرح مسئله تصرفات حقوقی صادرشده از غیر مأذون، ملاک اعتبار را رضایت صاحب حق دانسته است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۵۸؛ طوسی، ج ۳، ص ۱۶۸). ابن‌زهرة نیز در *غنیة النزوع* نفوذ چنین اعمالی را منوط به تحقق رضایت معتبر می‌داند (ابن‌زهرة، ص ۲۰۷-۲۰۸).

شیخ انصاری در تحلیل معاملات فضولی تصریح می‌کند که مناط جریان احکام فضولی، فقدان اذن در زمان انشاء است و این ملاک اختصاصی به بیع ندارد (انصاری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۹۹). بر همین اساس، هر جا امکان الحاق رضایت صاحب حق به عمل سابق وجود داشته باشد، اصل قابلیت تنفیذ قابل تصور خواهد بود. البته وی در مواردی که شخصیت متعهد نقش اساسی در تحقق اثر حقوقی دارد، بر لزوم احتیاط و بررسی موردی تأکید می‌کند (همان، ج ۳، ص ۳۶۴-۳۶۵).

از سوی دیگر، برخی فقها ضمان را به دلیل ارتباط مستقیم با ذمه شخص، از عقود دانسته‌اند که عنصر شخصی در آن پررنگ‌تر از عقود معاوضی است. در این تحلیل، تعهد مالی به ذمه شخصی خاص منتقل می‌شود و همین امر موجب می‌شود که نقش اراده متعهد اهمیت بیشتری پیدا کند. باین‌حال، حتی در این

فرض نیز اگر رضایت شخصی که ضمان به سود یا زیان او واقع شده است لاحقاً ابراز گردد، مانع اصلی نفوذ برطرف خواهد شد. از این رو، بسیاری از فقها ضمان فضولی را در اصل قابل تصور دانسته‌اند، هرچند نسبت به برخی فروع آن اختلاف نظر وجود دارد.

در حقوق ایران نیز اگرچه قانون مدنی به طور مستقل از «ضمان فضولی» نام نبرده است، اما با توجه به اطلاق مقررات معاملات فضولی و نیز قواعد عمومی نمایندگی، امکان تحلیل آن در چارچوب نظریه عدم نفوذ وجود دارد. کاتوزیان بر این باور است که هرگاه شخصی بدون اختیار قانونی تعهدی را به نام دیگری ایجاد کند، نفوذ عمل حقوقی مزبور منوط به تنفیذ شخصی است که تعهد به او منتسب شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۹۵). همچنین برخی از حقوقدانان معاصر، ضمان فضولی را از مصادیق اعمال حقوقی غیرنافذ دانسته‌اند که وضعیت آن تابع قواعد عمومی معاملات فضولی است.

با تطبیق معیارهای سه‌گانه مورد پذیرش در این پژوهش بر عقد ضمان، نتایج قابل توجهی به دست می‌آید. نخست آنکه ضمان در اصل، عقدی نیابت‌پذیر است و انعقاد آن از طریق وکالت یا نمایندگی قانونی امکان‌پذیر می‌باشد. دوم آنکه هرچند عنصر شخصیت در آن پررنگ‌تر از عقود مانند بیع و اجاره است، اما این ویژگی به حدی نیست که ماهیت عقد را کاملاً قائم به شخص سازد. سوم آنکه در بسیاری از فروع، رضایت لاحق قابلیت الحاق به انشای سابق را دارد و می‌تواند فقدان اذن اولیه را جبران نماید.

بنابراین، ضمان را نمی‌توان در شمار عقود قرار داد که ذاتاً از قلمرو قاعده فضولی خارج هستند. هرچند ساختار خاص آن ایجاب می‌کند که نسبت به برخی فروع با دقت بیشتری برخورد شود، اما در مجموع، ضمان نیز از جمله عقود است که ظرفیت پذیرش تحلیل فضولی را دارد و مؤید آن است که ملاک جریان احکام فضولی، عنوان عقد نیست، بلکه امکان انتساب اثر حقوقی به صاحب حق از طریق رضایت لاحق است.

۴-۳-۲ نکاح فضولی؛ استثنا بر قاعده یا مصادیقی از آن

نکاح فضولی از مهم‌ترین و در عین حال مناقشه‌برانگیزترین مصادیق بحث سرایت احکام فضولی به سایر عقود است. اهمیت این مسئله از آن جهت است که عقد نکاح، برخلاف بسیاری از عقود مالی، صرفاً ناظر به نقل و انتقال اموال نیست، بلکه آثار گسترده‌ای در حوزه نسب، خانواده، ارث، نفقه و نظم عمومی اجتماعی بر جای می‌گذارد. از این رو، بررسی امکان جریان احکام فضولی در نکاح، معیار مناسبی برای سنجش حدود واقعی قاعده فضولی به شمار می‌آید.

فقه امامیه برخلاف بسیاری از نظام‌های حقوقی، اصل امکان نکاح فضولی را پذیرفته است. مستند اصلی این دیدگاه، روایات متعددی است که در باب تزویج فضولی وارد شده و فقها بر اساس آن‌ها، نفوذ عقد نکاح را موقوف بر اجازه شخص ذی‌حق دانسته‌اند. شیخ انصاری در کتاب *المکاسب ضمن* استناد به روایات باب نکاح، نکاح فضولی را از روشن‌ترین مصادیق اعمال حقوقی غیرنافذ معرفی می‌کند که با اجازه لاحق، واجد

آثار کامل حقوقی می‌شود (انصاری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۵۰-۳۵۳). صاحب جواهر الکلام نیز با تحلیل روایات و ادله فقهی، تصریح می‌کند که عقد نکاح صادرشده از فضول، در صورت الحاق رضایت بعدی زوج یا زوجه، نافذ خواهد بود (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۲، ص ۲۷۴).

از جمله مستندات مهم این دیدگاه، روایات نقل شده در وسائل الشیعه و الاحتجاج است که فقها از آنها برای اثبات قابلیت تنفیذ نکاح فضولی بهره برده‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ص ۲۰۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۸۰). همچنین بحرانی در الحقائق الناصره با استناد به همین روایات، نکاح فضولی را نمونه‌ای آشکار از تفکیک میان تحقق عقد و نفوذ آن می‌داند (بحرانی، ج ۱۸، ص ۳۷۹).

در مقابل، برخی از فقهای اهل سنت، به‌ویژه در میان شافعیه و حنبله، با توجه به نقش اساسی رضایت زوجین در زمان انعقاد نکاح، نسبت به پذیرش نکاح فضولی دیدگاه محدودتری اتخاذ کرده‌اند. با این حال، در میان فقهای حنفی و بخشی از فقهای مالکی، امکان تنفیذ لاحق نکاح در برخی فروض پذیرفته شده است. همین اختلاف آراء نشان می‌دهد که مسئله نکاح فضولی بیش از آنکه به ماهیت نکاح مربوط باشد، به تحلیل جایگاه رضایت و زمان تأثیر آن بازمی‌گردد.

در حقوق ایران نیز قانون مدنی متأثر از فقه امامیه، اصل نکاح فضولی را پذیرفته است. مواد ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ قانون مدنی به‌صراحت مقرر می‌دارند که اگر شخصی بدون اختیار اقدام به انعقاد عقد نکاح نماید، نفوذ عقد متوقف بر اجازه بعدی کسی خواهد بود که نکاح برای او واقع شده است. این حکم یکی از روشن‌ترین جلوه‌های نظریه عدم نفوذ در حقوق خانواده ایران به شمار می‌رود و نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی نیز ملاک نفوذ را رضایت صاحب حق دانسته است، نه حضور مستقیم او در زمان انعقاد عقد.

از منظر معیارهای سه‌گانه استخراج شده در این پژوهش، نکاح وضعیت خاصی دارد. از یک سو، نکاح عقدی است که قابلیت نیابت دارد و انعقاد آن از طریق وکیل یا ولی قانونی امکان‌پذیر است؛ بنابراین معیار نخست در آن وجود دارد. از سوی دیگر، هرچند شخصیت زوجین در نکاح اهمیت فراوانی دارد، اما این اهمیت به اندازه‌ای نیست که امکان الحاق رضایت لاحق را به‌طور کامل منتفی سازد؛ زیرا فقه امامیه و قانون مدنی هر دو امکان تنفیذ بعدی را پذیرفته‌اند. افزون بر این، رضایت لاحق نیز قابلیت اتصال به عقد سابق را دارد و همین امر مبنای نفوذ نکاح فضولی را تشکیل می‌دهد.

بر این اساس، نکاح را نمی‌توان در شمار استثنای قاعده فضولی قرار داد؛ بلکه باید آن را از مهم‌ترین مصادیق مؤید عمومیت نسبی این قاعده دانست. پذیرش نکاح فضولی در فقه امامیه و حقوق ایران نشان می‌دهد که حتی در عقود که جنبه شخصی و خانوادگی دارند، در صورت وجود قابلیت نیابت و امکان الحاق رضایت لاحق، تحلیل فضولی همچنان قابل اعمال خواهد بود. از این رو، نکاح فضولی مؤید آن است که ملاک جریان قاعده فضولی، عنوان عقد یا مالی بودن آن نیست، بلکه وجود شرایطی است که امکان انتساب اثر حقوقی به صاحب حق را از طریق اجازه بعدی فراهم می‌سازد.

آنچه در مباحث گذشته بیان شد نشان داد که در بسیاری از عقود، اعم از عقود مالی و حتی برخی عقود دارای جنبه شخصی همچون نکاح، امکان جریان احکام فضولی بر پایه معیارهایی نظیر نیابت‌پذیری، عدم وابستگی کامل به شخصیت مباشر و قابلیت الحاق رضایت لاحق وجود دارد. با این حال، پذیرش این نتیجه در حوزه عقود، لزوماً به معنای امکان تسری همان حکم به ایقاعات نیست؛ زیرا ایقاع از حیث ساختار حقوقی با عقد تفاوت اساسی دارد و تحقق آن غالباً بر اراده یک‌جانبه صاحب حق استوار است.

از این رو، مهم‌ترین مرحله در ارزیابی قلمرو واقعی قاعده فضولی، بررسی امکان جریان این نهاد در ایقاعات است. در این حوزه، اختلاف دیدگاه میان فقهای امامیه، مذاهب اهل سنت و حقوقدانان معاصر گسترده‌تر از عقود است و همین امر، ایقاعات فضولی را به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های آزمون نظریه عدم نفوذ تبدیل کرده است. بنابراین، در ادامه ابتدا مفهوم ایقاع فضولی و مبانی فقهی آن بررسی شده و سپس دیدگاه‌های فقهی و حقوقی درباره مهم‌ترین مصادیق آن تحلیل خواهد شد.

۳. ایقاعات فضولی و حدود سرایت حکم فضولی

اگرچه جریان احکام فضولی در بسیاری از عقود، به‌ویژه عقود مالی، در فقه امامیه و حقوق ایران مورد پذیرش قرار گرفته است، اما بحث از سرایت این احکام به ایقاعات، یکی از پیچیده‌ترین و اختلافی‌ترین مباحث فقه معاملات و حقوق مدنی به شمار می‌آید. منشأ این اختلاف آن است که ایقاع، برخلاف عقد، مبتنی بر اراده یک‌جانبه است و در بسیاری از موارد، تحقق اثر حقوقی آن به اراده مستقیم صاحب حق وابسته می‌باشد. از این رو، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان همان منطقی را که در عقود فضولی موجب توقف نفوذ عمل حقوقی بر اجازه لاحق می‌شود، در ایقاعات نیز جاری دانست یا آنکه ماهیت خاص ایقاع مانع از پذیرش چنین تحلیلی است.

اهمیت این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که ملاحظه گردد برخی از مهم‌ترین نهادهای فقهی و حقوقی، همچون طلاق، عتق، ابراء و فسخ، در زمره ایقاعات قرار می‌گیرند و پذیرش یا عدم پذیرش فضولی در آنها آثار گسترده‌ای در روابط حقوقی اشخاص بر جای می‌گذارد. به همین دلیل، فقهای امامیه و مذاهب اهل سنت رویکردهای متفاوتی نسبت به ایقاعات فضولی اتخاذ کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در برخی موارد، امکان تنفیذ لاحق پذیرفته شده و در برخی دیگر، صدور مستقیم اراده صاحب حق شرط اساسی تحقق اثر حقوقی دانسته شده است.

در حقوق ایران نیز اگرچه قانون مدنی مقررات مستقلی درباره ایقاعات فضولی پیش‌بینی نکرده است، اما سکوت قانون موجب شکل‌گیری دیدگاه‌های مختلفی در میان حقوقدانان شده است. برخی با استناد به وحدت ملاک مقررات معاملات فضولی، از امکان جریان نظریه عدم نفوذ در برخی ایقاعات دفاع کرده‌اند و برخی دیگر با تأکید بر ماهیت شخصی ایقاعات، قلمرو این نهاد را محدود دانسته‌اند.

بر این اساس، برای تعیین حدود واقعی سرایت حکم فضولی، لازم است ابتدا مفهوم ایقاع فضولی و مبانی فقهی آن تبیین شود و سپس مهم‌ترین مصادیق آن در فقه امامیه، مذاهب اسلامی و حقوق ایران مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

۱-۳ مفهوم ایقاع فضولی و مبانی فقهی آن

ایقاع در اصطلاح فقه و حقوق به عمل حقوقی یک‌جانبه‌ای گفته می‌شود که تحقق و نفوذ آن نیازمند توافق دو اراده نیست و با انشای یک اراده به وجود می‌آید. طلاق، ابراء، فسخ، لعان و برخی مصادیق عتق از مشهورترین ایقاعات در فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران به شمار می‌روند. دهخدا در تعریف لغوی ایقاع، آن را به معنای «واقع ساختن و ایجاد کردن» دانسته است (دهخدا، ۱۳۴۱ش، ج «ف»). در اصطلاح حقوقی نیز ایقاع در مقابل عقد قرار می‌گیرد و تحقق آن متوقف بر قبول شخص دیگر نیست (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ذیل واژه ایقاع).

پرسش اساسی آن است که آیا همان منطقی که در عقود فضولی موجب توقف نفوذ عمل حقوقی بر اجازه لاحق می‌شود، در ایقاعات نیز قابل اعمال است یا خیر؟ پاسخ به این پرسش در گرو تحلیل مبانی فقهی فضولی و نسبت آن با ماهیت ایقاع است.

فقه‌های امامیه در بحث معاملات فضولی، اصل مسئله را بر فقدان اذن یا ولایت در زمان انشاء مبتنی دانسته‌اند. امام خمینی در *تحریر الوسیله* تصریح می‌کند که هرگاه شخصی بدون ولایت، وصایت یا وکالت در مال یا حق دیگری تصرف نماید، نفوذ عمل او متوقف بر اجازه صاحب حق خواهد بود (موسوعه الإمام الخمینی، ج ۲۲، ج ۱، ص ۵۴۱-۵۴۲). همین تحلیل در آثار شیخ انصاری نیز دیده می‌شود؛ وی موضوع فضولی را تصرف صادرشده از غیر ذی‌سمت دانسته و اختصاص آن به عقد بیع را نمی‌پذیرد (انصاری، ۱۳۷۵ق، ص ۱۲۴؛ انصاری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۴۵).

با این حال، بسیاری از فقها میان عقود و ایقاعات تفاوت قائل شده‌اند. منشأ این تفاوت آن است که در عقد، رضایت دو طرف در نهایت می‌تواند با اجازه لاحق تکمیل شود، اما در ایقاع، اراده صاحب حق نقش پررنگ‌تری در تحقق اثر حقوقی دارد. از این رو، برخی فقها جریان قاعده فضولی را در ایقاعات با تردید مواجه دانسته‌اند. علامه حلی در *تذکره الفقهاء* و نیز شیخ طوسی در *الخلاف* در برخی ایقاعات بر لزوم صدور مستقیم اراده صاحب حق تأکید کرده‌اند (علامه حلی، ج ۱۰، ص ۲۱۶؛ شیخ طوسی، ج ۳، ص ۳۵۴).

در فقه اهل سنت نیز دیدگاه واحدی مشاهده نمی‌شود. شافعیه غالباً ایقاعات فضولی را به دلیل فقدان اراده معتبر صاحب حق باطل می‌دانند (شرینی، *معنی المحتاج*، ج ۲، ص ۱۵)، در حالی که در میان حنفیه برخی موارد از توقف اثر بر اجازه بعدی قابل مشاهده است (مرغینانی، *اللباب فی شرح الکتاب*، ج ۱، ص ۲۲۱؛ میدانی، *الاختیار لتعلیل المختار*، ج ۲، ص ۱۸). ابن‌رشد نیز در *بدایه المجتهد* منشأ اختلاف را به تفاوت برداشت فقها از جایگاه رضایت و زمان تأثیر آن بازمی‌گرداند (ابن‌رشد، ج ۲، ص ۱۷۱).

در حقوق ایران نیز اگرچه قانون مدنی مقررات مستقلی درباره ایقاعات فضولی وضع نکرده است، اما سکوت قانون به معنای نفی مطلق آن نیست. برخی حقوقدانان با استناد به وحدت ملاک مواد ۲۴۷ تا ۲۶۳ قانون مدنی، امکان جریان نظریه عدم نفوذ را در برخی ایقاعات پذیرفته‌اند؛ در مقابل، گروهی دیگر با توجه به ماهیت شخصی برخی ایقاعات، این توسعه را با احتیاط نگریسته‌اند. از این رو، تعیین قلمرو واقعی ایقاعات فضولی نیازمند بررسی جداگانه هر ایقاع و سنجش آن بر اساس معیارهای پیش گفته است. بنابراین، اختلاف اصلی در باب ایقاعات فضولی نه درباره اصل فقدان اذن، بلکه درباره امکان الحاق رضایت لاحق به عملی است که ماهیت آن بر اراده یک‌جانبه استوار شده است. همین مسئله مبنای اختلاف فقها و حقوقدانان درباره مصادیق مختلف ایقاعات فضولی را تشکیل می‌دهد و در مباحث بعدی به تفصیل بررسی خواهد شد.

۲-۳ طلاق فضولی؛ مهم‌ترین استثنا بر قاعده فضولی

در میان تمامی ایقاعات، طلاق بیش از هر نهاد دیگری محل بحث درباره امکان یا عدم امکان جریان احکام فضولی بوده است. منشأ این اهمیت آن است که طلاق از یک سو در شمار ایقاعات قرار دارد و تحقق آن نیازمند اراده یک‌جانبه است و از سوی دیگر، آثار گسترده‌ای در وضعیت شخصی، خانوادگی و اجتماعی افراد بر جای می‌گذارد. از این رو، تعیین تکلیف طلاق فضولی نقش مهمی در شناسایی حدود واقعی قاعده فضولی دارد.

فقهای امامیه عموماً طلاق را از ایقاعاتی دانسته‌اند که صدور آن مستقیماً به اراده صاحب حق وابسته است. امام خمینی در *تحریر الوسیله* تصریح می‌کند که طلاق باید از سوی زوج یا نماینده قانونی او صادر شود و تحقق آن بدون وجود سمت معتبر شرعی امکان‌پذیر نیست (موسوعه الإمام الخمینی، ج ۲۲، ج ۲، کتاب الطلاق). همین مبنا در آثار شیخ طوسی نیز دیده می‌شود؛ وی در *الخلاف* طلاق را از حقوق اختصاصی زوج دانسته و صدور آن از سوی شخص فاقد ولایت یا وکالت را غیرمعتبر تلقی می‌کند (طوسی، *الخلاف*، ج ۳، ص ۳۵۴).

شیخ انصاری نیز در تحلیل ایقاعات فضولی، میان عقود و برخی ایقاعات تفاوت قائل می‌شود. وی هرچند ملاک فضولی را فقدان اذن می‌داند، اما در مواردی که اراده شخصی صاحب حق جزء مقومات ماهیت عمل حقوقی است، الحاق رضایت لاحق را با دشواری مواجه می‌بیند (انصاری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۶۴-۳۶۵). بر همین اساس، بسیاری از فقهای امامیه طلاق فضولی را از مواردی دانسته‌اند که اجازه بعدی نمی‌تواند جایگزین اراده لازم در زمان انشاء گردد.

صاحب *حدائق الناضرة* نیز با تأکید بر ماهیت خاص طلاق، آن را از ایقاعاتی می‌داند که تحقق آن وابستگی مستقیم به اراده صاحب حق دارد و از این رو، قیاس آن با بیع فضولی یا سایر عقود مالی صحیح نیست

(بحرانی، ج ۱۸، ص ۳۷۸-۳۷۹). همچنین علامه حلی در تذکره الفقهاء بر لزوم صدور مستقیم طلاق از شخص دارای اختیار تأکید می‌کند (علامه حلی، ج ۱۰، ص ۲۱۶).

در فقه اهل سنت نیز گرچه اختلافاتی در برخی فروض مشاهده می‌شود، اما دیدگاه غالب در میان شافعیه و حنابله آن است که طلاق فضولی فاقد اثر حقوقی است. شربینی در مغنی المحتاج تصریح می‌کند که طلاق از حقوق اختصاصی زوج است و تحقق آن بدون اراده معتبر وی امکان ندارد (شربینی، مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۱۵). ابن‌رشد نیز در بدایه المجتهد منشأ این دیدگاه را وابستگی طلاق به اراده شخصی زوج می‌داند (ابن‌رشد، ج ۲، ص ۱۷۱). در فقه حنبلی نیز مرداوی در الإنصاف و حجاوی در الإقناع بر همین مبنا تأکید کرده‌اند (مرداوی، الإنصاف، ص ۲۸۵؛ حجاوی، الإقناع، ج ۲، ص ۶۲).

در حقوق ایران نیز اگرچه قانون مدنی عنوان مستقلی تحت عنوان «طلاق فضولی» ندارد، اما مجموعه مقررات مربوط به طلاق نشان می‌دهد که قانون‌گذار صدور طلاق را منوط به اراده زوج یا نماینده قانونی او دانسته است. بر همین اساس، حقوقدانان ایرانی غالباً طلاق فضولی را از مصادیق اعمال حقوقی باطل یا فاقد اثر تلقی کرده‌اند. دکتر امامی معتقد است که طلاق از حقوق شخصی زوج است و اراده لازم برای تحقق آن باید در زمان انشاء وجود داشته باشد. همچنین دکتر کاتوزیان با تفکیک میان اعمال قابل تنفیذ و اعمال قائم به شخصیت، طلاق را در زمره اعمالی قرار می‌دهد که امکان جبران فقدان اراده اولیه از طریق اجازه لاحق در آن وجود ندارد.

با تطبیق معیارهای سه‌گانه استخراج‌شده در این پژوهش بر طلاق، می‌توان علت خروج آن از قلمرو قاعده فضولی را روشن‌تر مشاهده کرد. هرچند طلاق در مواردی از طریق وکالت قابل اجرا است، اما اراده زوج در آن نقش بنیادین دارد و این اراده باید در زمان انشاء وجود داشته باشد. افزون بر این، رضایت لاحق نمی‌تواند جایگزین اراده‌ای شود که قانون و فقه تحقق آن را در لحظه وقوع ایقاع ضروری دانسته‌اند. بنابراین، معیار سوم یعنی «قابلیت الحاق رضایت لاحق» در طلاق با مانع جدی مواجه است.

بر این اساس، طلاق را باید مهم‌ترین استثنا بر قاعده فضولی دانست. اگر نکاح فضولی نشان‌دهنده امکان سرایت احکام فضولی به برخی عقود شخص‌محور بود، طلاق فضولی نشان می‌دهد که قلمرو این قاعده نامحدود نیست و در مواردی که ماهیت عمل حقوقی بر اراده شخصی و مستقیم صاحب حق استوار شده باشد، نظریه عدم نفوذ کارایی خود را از دست می‌دهد. از این رو، طلاق فضولی را نمی‌توان صرفاً یک مصداق خاص، بلکه باید مهم‌ترین مرز و محدودکننده قلمرو نهاد فضولی در فقه و حقوق دانست.

۳-۳ ابراء فضولی و امکان الحاق رضایت لاحق

ابراء از جمله ایقاعاتی است که در آن شخص، حق دینی خود را نسبت به مدیون ساقط می‌کند. از این رو، برخلاف عقود معاوضی، در ابراء انتقال مال یا تعهد جدیدی ایجاد نمی‌شود، بلکه حق موجود از بین

می‌رود. همین ویژگی سبب شده است که مسئله ابراء فضولی در میان فقها و حقوقدانان با دیدگاه‌های متفاوتی مواجه شود.

فقهای امامیه عموماً بر این باورند که ابراء از حقوق اختصاصی طلبکار است و تحقق آن منوط به اراده شخصی صاحب حق می‌باشد. از این رو، اگر شخصی بدون اذن طلبکار اقدام به ابراء دین دیگری نماید، اصل نفوذ چنین عملی محل تردید خواهد بود. شیخ انصاری در بحث تصرفات فضولی تصریح می‌کند که هر جا اثر حقوقی مستقیماً به حق شخص معین وابسته باشد، باید امکان الحاق رضایت لاحق به دقت مورد بررسی قرار گیرد (انصاری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۶۴-۳۶۵).

با وجود این، برخی از فقها میان بطلان مطلق و عدم نفوذ تفکیک کرده‌اند. بر اساس این تحلیل، اگر هدف از ابراء فضولی، اسقاط حقی باشد که کاملاً در اختیار صاحب حق قرار دارد، می‌توان استدلال کرد که اجازه بعدی وی همان نقشی را ایفا می‌کند که در عقود فضولی مشاهده می‌شود. هر چند این دیدگاه در فقه امامیه شهرت ندارد، اما نشان می‌دهد که مسئله ابراء فضولی از مواردی است که امکان تحلیل آن در چارچوب نظریه عدم نفوذ به‌طور کامل منتفی نیست.

در حقوق ایران نیز قانون مدنی حکم مستقلی درباره ابراء فضولی بیان نکرده است. با این حال، از آنجا که ابراء از ایقاعات مبتنی بر اراده صاحب حق محسوب می‌شود، بیشتر حقوقدانان آن را در شمار اعمالی قرار داده‌اند که نفوذ آن وابستگی شدیدی به اراده شخص ذی‌حق دارد. دکتر کاتوزیان نیز در بحث اعمال حقوقی شخصی، ابراء را از جمله مواردی می‌داند که نقش اراده صاحب حق در آن بسیار پررنگ است و نمی‌توان به‌سادگی قواعد معاملات فضولی را بر آن جاری ساخت.

با تطبیق معیارهای سه‌گانه این پژوهش بر ابراء، می‌توان نتیجه گرفت که هر چند معیار نخست یعنی قابلیت نمایندگی در برخی فروض وجود دارد، اما دو معیار دیگر با محدودیت‌هایی مواجه‌اند. به‌ویژه در خصوص قابلیت الحاق رضایت لاحق، میان فقها و حقوقدانان اتفاق نظر مشاهده نمی‌شود. از این رو، ابراء فضولی را باید در شمار ایقاعات مورد اختلاف قرار داد؛ نه در زمره ایقاعاتی که به‌طور قطعی مشمول احکام فضولی‌اند و نه در ردیف ایقاعاتی که خروج آن‌ها از این قلمرو مسلم است.

نتیجه‌گیری:

مسئله سرایت حکم بیع فضولی به سایر عقود و ایقاعات از جمله مباحثی است که در فقه امامیه و حقوق ایران همواره به صورت پراکنده و غالباً در ذیل مباحث معاملات فضولی مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، بخش عمده مطالعات پیشین بر بررسی مصادیق خاص متمرکز بوده و کمتر پژوهشی در صدد استخراج ضابطه‌ای عام برای تعیین قلمرو واقعی این نهاد برآمده است. پژوهش حاضر با رویکردی فقهی - حقوقی و با بهره‌گیری از منابع فقه امامیه، دیدگاه‌های مذاهب اسلامی و مقررات حقوق مدنی ایران، تلاش نمود معیارهای حاکم بر سرایت یا عدم سرایت احکام فضولی را تبیین نماید.

بررسی منابع فقهی نشان داد که مشهور فقهای امامیه، از شیخ طوسی و ابن‌زهره گرفته تا علامه حلی، صاحب جواهر، شیخ انصاری، صاحب حدائق و امام خمینی، مبنای اصلی نهاد فضولی را فقدان اذن، ولایت یا وکالت در زمان انشاء عمل حقوقی دانسته‌اند و نفوذ آن را متوقف بر اجازه لاحق صاحب حق می‌دانند. بر همین اساس، مناط حکم فضولی در نظر آنان خصوصیت عقد بیع نیست، بلکه فقدان سمت قانونی و امکان الحاق رضایت بعدی است. همین مبنا در مقررات قانون مدنی ایران، به‌ویژه مواد ۲۴۷ تا ۲۶۳، انعکاس یافته و قانون‌گذار نیز حکم معاملات فضولی را به عقد بیع محدود نکرده است.

یافته‌های پژوهش نشان داد که برای تشخیص قلمرو واقعی احکام فضولی نمی‌توان صرفاً به تقسیم‌بندی سنتی عقد و ایقاع یا مالی و غیرمالی بودن عمل حقوقی اکتفا کرد. بلکه معیار اصلی، وجود سه عنصر اساسی است: نخست، نیابت‌پذیری عمل حقوقی؛ دوم، عدم وابستگی ماهوی آن به شخصیت مباشر؛ و سوم، قابلیت الحاق رضایت لاحق به انشای سابق. هرچه این عناصر در یک عمل حقوقی قوی‌تر باشد، امکان پذیرش تحلیل فضولی نیز بیشتر خواهد بود.

بر اساس این معیارها، روشن گردید که عقود همچون اجاره، صلح و ضمان در اصل قابلیت پذیرش احکام فضولی را دارند؛ زیرا هم قابلیت انعقاد از طریق نماینده و وکیل را دارا هستند و هم اجازه بعدی صاحب حق می‌تواند فقدان اذن اولیه را جبران نماید. همچنین بررسی نکاح فضولی نشان داد که برخلاف تصور برخی نویسندگان، وجود جنبه‌های شخصی در یک عقد لزوماً مانع از جریان احکام فضولی نیست؛ زیرا فقه امامیه و قانون مدنی ایران در موارد متعددی امکان تنفیذ لاحق نکاح را پذیرفته‌اند.

در مقابل، بررسی ایقاعات فضولی نشان داد که قلمرو قاعده فضولی در این حوزه محدودتر است. هرچند در برخی ایقاعات، همچون ابراء، زمینه‌هایی برای طرح نظریه عدم نفوذ مشاهده می‌شود، اما در ایقاعاتی که اراده شخصی صاحب حق جزء مقومات اساسی تحقق اثر حقوقی محسوب می‌شود، امکان الحاق رضایت لاحق با دشواری جدی مواجه است. طلاق مهم‌ترین نمونه این دسته به شمار می‌رود. تحلیل آرای فقهای امامیه، دیدگاه‌های مذاهب اهل سنت و مقررات حقوق ایران نشان داد که طلاق فضولی را نمی‌توان همانند

عقود فضولی تحلیل کرد؛ زیرا اراده معتبر زوج باید در زمان انشاء وجود داشته باشد و رضایت بعدی قادر به جبران فقدان آن نیست.

بنابراین، فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر امکان استخراج ضابطه‌ای عام برای تعیین قلمرو سرایت احکام فضولی تأیید گردید. بر این اساس، معیار واقعی جریان احکام فضولی نه عنوان عقد یا ایقاع است و نه مالی یا غیرمالی بودن عمل حقوقی؛ بلکه ملاک اصلی، قابلیت انتساب اثر حقوقی به صاحب حق از طریق اجازه لاحق است. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که نهاد فضولی در حقوق ایران و فقه امامیه، یک قاعده استثنایی محدود به بیع نیست، بلکه نهادی عمومی است که قلمرو آن بر اساس میزان تحقق عناصر یادشده در هر عمل حقوقی تعیین می‌شود.

نوآوری اصلی این پژوهش در ارائه ضابطه‌ای سه‌گانه برای تشخیص اعمال حقوقی فضولی‌پذیر و غیر فضولی‌پذیر است؛ ضابطه‌ای که می‌تواند در تحلیل بسیاری از مسائل نوپدید حقوق خصوصی و نیز در تفسیر مقررات مربوط به اعمال حقوقی فاقد اذن یا نمایندگی مورد استفاده قرار گیرد و زمینه مطالعات تکمیلی در حوزه ایقاعات فضولی و اعمال حقوقی مستحدثه را فراهم سازد.

منابع:

منابع فارسی

امیرخانی، شکيبا؛ باقری، احمد؛ امام، سيدمحمد رضا. (۱۳۹۴). «ایقاع فضولی». مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۷، شماره ۱۳، صص ۷-۳۴.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.

جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۷). فرهنگ فقه فارسی. ج ۱ و ۵. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. خوبیاری، حامد؛ طباطبایی، سيدمحمدصادق؛ آرشپور، علیرضا. (۱۳۹۹). «بررسی جریان احکام فضولی در عقود عهدی از منظر فقه امامیه، حقوق ایران و انگلستان». آموزه‌های فقه مدنی، دوره ۱۲، شماره ۲۲، صص ۲۰۳-۲۳۰.

دشتی قره‌تپه، مرضیه؛ واحد یاریجان، یونس؛ ملک‌زاده، فهیمه. (۱۳۹۸). «بررسی بیع فضولی در مذهب امامیه و قانون مدنی ایران». نامه الهیات.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۱). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.

شکاری، روشنعلی؛ دشتی، محمدرضا. (۱۳۹۲). «نقدی بر نظریه کاشفیت رضای متأخر مکره». آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۷، صص ۳-.

صفایی، سيدحسین؛ امامی، اسدالله. (۱۳۹۸). حقوق مدنی: اشخاص و محجورین. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

طایفی نصرآبادی، حمیدرضا. (۱۴۰۳). «بررسی تطبیقی ایقاع فضولی در حقوق ایران، فقه امامیه و اهل سنت». مقاله ارائه شده در اولین کنفرانس بین‌المللی حقوق، علوم سیاسی، سیاست اسلامی و فقه اسلامی. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۳). قواعد عمومی قراردادها. ج ۱. تهران: شرکت سهامی انتشار. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. ج ۲۲. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

منابع عربی

ابن أبی‌جمهور الأحسائی، محمد بن زین‌الدین. (۱۴۰۳ق). عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. قم: سیدالشهداء.

ابن رشد، محمد بن أحمد. (۱۳۷۱ق). بدایة المجتهد ونهایة المقتصد. قاهره: دارالفکر.

ابن زهره، حمزه بن علی. (بی‌تا). غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع. قم: مؤسسه الإمام الصادق(ع).

الأنصاری، مرتضی. (۱۴۱۸ق). کتاب المکاسب. ج ۳. قم: مؤتمر الشیخ الأنصاری.

البحرانی، یوسف بن أحمد. (بی‌تا). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. ج ۷ و ۱۸. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

جمعی من المؤلفین. (۱۴۲۳ق). الموسوعة الفقهیة. ج ۵. قم: مؤسسه دائرة معارف الفقه الإسلامی.

- جمعی من المؤلفین. (١٤٢٧ق). الموسوعة الفقهية الكويتية. ج ٣٢. الكويت: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.
- الحجاوی المقدسی، موسی بن أحمد. (بی تا). الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل. قاهره: مطبعة السنة المحمدية.
- الحر العاملی، محمد بن حسن. (١٤١٢ق). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- الحلی، الحسن بن یوسف (علامة حلی). (١٤١٤ق). تذکره الفقهاء. ج ١٠. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- الخمینی، روح الله. (بی تا). تحریر الوسيلة. ضمن: موسوعة الإمام الخمينی. ج ٢٢. تهران: مؤسسه تنظيم ونشر آثار الإمام الخمينی.
- السبزواری، عبدالأعلى. (بی تا). مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام. ج ١٦. نجف: دار التفسیر.
- الشربینی، محمد بن أحمد. (١٣٥٢ق). مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج. ج ٢. مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- الشعرانی، عبدالوهاب. (بی تا). الميزان الكبرى. ج ٢. مصر: دارالفکر.
- الطباطبائی، سیدعلی. (١٤١٩ق). ریاض المسائل. ج ٨. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- الطبرسی، أحمد بن علی. (١٤٠٣ق). الاحتجاج علی أهل اللجاج. ج ٢. قم: دارالنعمان.
- الطوسی، محمد بن حسن. (١٣٨٧ق). المبسوط فی فقه الإمامية. ج ٢. تهران: المكتبة المرتضوية.
- الطوسی، محمد بن حسن. (بی تا). الخلاف. ج ٣. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- المحقق الأردبیلی، أحمد بن محمد. (١٣٧٩ش). مجمع الفائده والبرهان. ج ٨. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- المرداوی، علی بن سلیمان. (١٣٧٥ق). الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف. مصر: مطبعة السنة المحمدية.
- مکارم الشیرازی، ناصر. (١٤٢٥ق). أنوار الفقهة: کتاب البيع. قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (ع).
- المیدانی، عبدالرحمن بن محمد. (١٣٧٠ق). الاختیار لتعلیل المختار. ج ٢. مصر: مطبعة الحلبي.